

یادداشت

کج‌فهمی از خودانتقادی

حسن نراقی

تقدیم به تمامی دوستان عزیز دور و نزدیک و آشنا و نیمه‌آشنایم، به خوانندگان کنجکاو و پرسشگر یادداشت‌هایم، و بصرای هر هموطن غرورمند پردهغذغای که امکاناً از سر تصادف یا توصیه دوستی، به قرآنتی از این سطور پرداخته است. می‌خواهم برای بار دیگر درد دلِ واقعاً خودمانی‌ا شاید کمی هشتاددهنده‌تر از همیشه تقدیم‌تان کنم.

یادآوری می‌کنم… بدون شک بیشترین شما به خوبی آگاهید که از حدود ۱۰ سال پیش و به دنبال تجربیات تلخ و شیرین فراوان گذشته از آزمون و خطاهای تاریخی‌مان، حرکتی فکری، اجتماعی، و به دور از غوغامساری روزانه در این کشور نفج گرفت که من بسا صراحت و غرور خود را اگر نه از به‌وجود آوردگان اولیه آن بلکه از مروجان و توسعه‌دهندگان پایهای آن می‌دانم. حرکتی عمیق و آرام با نام «قدی بر خود» یا «خودبازنگری» که غنایت و توجه بسیاری از متفکران معتبر اجتماعی این کشور را برانگیخت؛ مکتبی که همواره بر توسعه و گسترش روزافزونِ ادقیق و واقع‌گرایانه آن به عنوان اولویت نخست نیازهای اعتلای این مرز و بوم پای فشرده‌ام. نقد خود… قبول مسوولیت اجتماعی خود… صراحت و صداقت، و از همه مهم‌تر تعادل و پرهیز از افراط و تفریط سسایا یا سپید ندیدن… یعنی همان عدالتی که همه بزرگان نیک‌اندیش‌مان در طول هزاران سال به ما توصیه کرده‌اند… همه و همه اینها همان شاخه‌ها و جوانه‌های رویش یافته از همین مکتب «خودبازنگری» بود که به صورتی باورنکردنی و بعد از مدت بسیار کوتاهی مورد استقبال طیف وسیعی از اقشار گوناگون جامعه قرار گرفت. اما امروزه سریع و صریح بگویم «هویت ملی»‌مان با دست شهروندانی که در خوشبینانه‌ترین حالت‌ها من آنها را انسان‌های پرهیجان خردگریز می‌نامم! دقیقاً و بر بستر همان پذیرش عمومی «نقد خویشتن» به‌زشت‌ترین شکلی که تجسم آن میسر است، به خطر افتاده … افراطی‌گری این بار و با ظاهری دلسوزانه و بر همان بستری که قرار است آیندeman را روی آن بنا سازیم، چنان‌چه چهره تهدید‌پذیری به خود گرفته که اگر گذشته و در فرزنان بی‌گناه ما در ابتدای نه‌چندان دور، کوچک‌ترین اثری از غرور و هویت ملی ایرانی باقی نخواهد گذاشت… خوانندگانم را به شهادت می‌گیرم که تمامی این ۱۰ سال گذشته و در هر فرصتی که آن را مناسب ندیده‌ام، بارها و بارها اشاره کرده‌ام که مطالب انتقادی از رفتار اجتماعی‌مان را همواره بر دو پایه اساسی استوار کرده‌ام: نخست اینکه ملت ما تنها ملتی نبوده که در این جهان پهناور به زندگی اینچنینی مشغول بوده‌است. دیدگرانی نیز فراوان یافت می‌شوند که این گونه می‌بینند یا دست‌کم اینچنین می‌رستند… تاریخ‌شان را بخوانید. همه آنها به ناگزیر از چنین گذرگاه‌های اجتماعی عبور کرده‌اند، و دو دیگر آنکه اگر نقدی را نثار خودمان و گذشته خودمان می‌کنم، این هرگز به منظور نادیده گرفتن نیکی‌هایمان، افتخارات‌مان، ادبیات‌مان و مهم‌تر از همه رمز و راز ماندگاری‌مان یا تمامی نکته‌های پیرامونی آن و دیگر غروروماهیهای راستین ملی‌مان نخواهد بود… ما نیز چون هر کهن‌کشور سالخورده‌ای دیگر بر سیمای خود شیراهی از ردپای زمانه با خطراتی متلون از زشت و زیبایی‌های فراوانی داریم… اما نقاط امیدبخش هم برای آینده به ویژه بعد از این «خودای» سال‌های اخیر کم نیستند.

صادقانه عرض می‌کنم همین جوانان مسا واقعاً اگر بی‌حب و بغض آنها را لاقال با گذشته خودتان مقایسه کنید غرورآفرینند، اما دریغ که گویا تعدادی از هموطنان ویژه و به ظاهر اجتماعی‌ام می‌کنند اما به نیت، اینچنین فجیعانه به تخریب روحی این ملت مشغول شده‌اند، فیلم می‌سازند، مقاله می‌نویسند… در گفتارهایشان نقد مورد پذیرش قرار گرفته ایرانی را تبدیل به توهین می‌کنند. آخر به چه امیدی، یا چه منظوری، یادداشتی را در سطح گسترده اینترنتی پختن می‌کنند که مثلاً ثابت کنند کجای این ملت افتخار دارد؟ ناچوارانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین جملات را به هم‌راه مقادیری از رویدادهای حقیقی تاریخی که در تاریخ گذشته اکثریت ملل امروزی وجود دارد، به ملت خودشان روا می‌دارند: از کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» که کم‌ترین هم هر مقدار که مطلوب مطلب‌شان هست برمی‌دارند، انتخاب می‌کنند و می‌نمایند حتی نام خودشان را در زیر آن بگذارند و صرفاً با مشخصات یک ایرانی کانداز امریکا در سطح وسیعی بر کمک اینترنت پختن می‌کنند عزیز من شما اندکتر اوصاف نازیدک که حتی وقتی از کتاب «سزازگاری ایرانی» مرحوم مهندس یازگان برای رساندن مطلب خود و به‌زعم خود کمک می‌گیرید! از فحاشی و هتاک‌ی به مردی که لاقال امروزه بدد از کوتاه شدن دستش از دنیا دوست و دشمن در صداقت و آزادی‌اش اشتراک عقیده دارند، کوتاهی نمی‌کنید… شما با چه مجوزی به جان بچه‌های معصوم این کشور افتاد‌اید و گذشته و اجداد و نیاکان‌شان را با چنین لباس کریه‌یی به آنها می‌نمایند؟ اگر من نقدی بر گذشته‌مان ارائه کرده‌ام، به موازات آن برای جوان کنج‌تیره خودهم توضیح داده‌ام که همین مهدِ دموکراسی که به‌کدام امروزه در آن زندگی می‌کنید، تا همین چند روز پیش پرِ دگان بی‌نویای سیاه‌پوست را به دو درخت یا فشار به هم نزدیک شده می‌بستند تا با بارها شدن درختان آنها را به دیواره کنند، و اطرافیان تماشاچی لاید لنت! بربند، به هر حال تغییر نیازمند زمان است. با هیجان و عجله و کینه و نفرت تأمین نمی‌شود. همان طور که تا به حال به قدر مطلوب نشده. و تمامی سعی من در ارائه افکارم دقیقاً‌اشاره به پرهیز از همین افراط و تفریط‌ها بوده و هست. به رضای آنچه به آن ایمان دارید، نکنید، با شخصیت و مهم‌تر از همه با غرور این مردم بازی نکنید. حتی اگر امروز به ظاهر تعدادی را به هر دلیلی به دنبال خود راه‌انداخته باشید… یادم می‌آید چندی پیش در سریالی تلویزیونی بااسم مثلاً طنزگونه خوددآورده‌ای که اصفاً اگر قرار بود با هزینه شخصی ساخته شود امکان نداشت در سراسر گیتی بتواند حتی درصد کوچکی از هزینه‌اش را جبران کند، به کمک لباس‌های عجیب و غریب و مسخره کردن گویش‌ها به راستی زبانی این سرزمین با یک چاشنی به ظاهر نقد غیرمستقیم! و اجرایی به غایت غیرهنرمندانه… که چه خبر است؟ مثلاً داریم از خودمان نقد می‌کنیم… و دردناک‌تر لاقال برای من این است که وقتی مصالحه‌گر تلویزیون از سناریست این سریال سوال می‌کند که شما تحت چه تأثیری به چنین اثر فراگیر؟ را توانستید به وجود بیاورید، نویسنده بی‌گناه می‌گوید که گویا او هم از تأثیر قلم‌نابال من در «جامعه‌شناسی خودمانی» بهره گرفته… که تازه خود‌موجه‌شدم که سرم‌نشاء اینچنین رویداد ناهنجاری متأسفانه بحق یا ناحق خواسته یا ناخواسته خودم بودم و نمی‌دانستم، زهی برداشت‌های غلط، زهی تفدهای بی‌مایه و زهی اب را گل‌الود کرد.

در فیلم همه مردان رئیس‌جمهور که بر اساس کتاب وود وارد روزنامه‌نگار جنجالی امریکایی ساخته شد هالبروک بازیگر

که نقش وود وارد را بازی می‌کرد نصیحتی می‌کند که بعدها به یکی از نکته‌های ژورنالیسم حرفه‌ای در امریکا بدل می‌شود. هالبروک از زبان فلت به بازیگر نقش وود وارد که می‌خواهد سرچشمه مشکلات را پیدا کند، می‌گوید: «جریان گردش پول را دنبال کن». رسوایی سیاسی نیکسون که موضوع اصلی این فیلم را تشکیل می‌دهد شاید اولین رسوایی سیاسی در حوزه سیاست کلان امریکا باشد که بر اثر دنبال کردن جریان گردش پول در ایالات متحده توسط دو روزنامه‌نگار به یاری نام گلولی عمیق می‌شناختند صورت پذیرفت، و رسوایی واترگیت را تبدیل به جنجالی ساخت که باعث بر کناری نیکسون از مقام ریاست‌جمهوری امریکا شد. مارک فلت معاون افبی‌آی به یاری دو روزنامه‌نگار، توانست با پرده‌برداری از ماجرای واترگیت که در آن ماموران کاخ سفید به قصد نصب دستگاه شوند به دستور نیکسون در مقر حزب دموکرات رفته بودند پرده بردارد و این ظن را برپورد که اگر حقیقت بر همه مشخص شود می‌تواند صندلی رئیس‌جمهور امریکا را نیز برانزد. شاید اگر مارک فلت در ۹۵سالگی نمی‌مرد

جولیان اسنایز مدیر ویکی‌لیکس را ستایش می‌کرد و نامهای را که جهت آزادی او از زندان تهیه شده بود نیز امضا می‌کرد و او را ادامه‌دهنده راه خود در افشای سیاست‌های دستگاه دیپلماسی امریکا تلقی می‌کرد. بعد از رسوایی واترگیت و مونیکا لوینسکی که برچنجال‌ترین رسوایی‌های سیاسی امریکا در قرن بیستم تلقی شدند، اینک ویکی‌لیکس سیستم سیاست خارجی امریکا نام برده می‌شود. ویکی‌لیکس اکنون در مقام آن کودکی قرار گرفته که پرده از لباس نداشت‌ه پادشاه برمی‌دارد و دستگاه دیپلماسی امریکا را رسوا می‌کند. فیدل کاسترو در انتهای مطلبی که به هواخواهی از آزادی جولیان اسنایز و حق او در استفاده از وثیقه برای بیرون آمدن از زندان نوشته‌است متذکر می‌شود «ایده‌ها می‌توانند از سلاح‌های اتمی خطرناک‌تر باشند… اما تنها سیاستمداری است که در برابر بحران ویکی‌لیکس موضعی انتقادی نگرفته وویکی‌لیکس را حاوی ایده می‌داند. اما سوال اساسی اینجاست که آیا همان‌طور که فیدل می‌اندیشد، ویکی‌لیکس حاوی ایده‌ای در جهان پادشاهان و کاپیتالیسم بدون اصطلاح است؟ آیا این حقایق ویکی‌لیکسی نظم جهان را به هم می‌زنند و ایده نویی را عرضه می‌کنند؟ جولیان اسنایز این‌طور فکر می‌کند که بعد از دستگیری و زندانی شدنش می‌گوید: «باورهای من تزلزل‌ناپذیرند و من به ایده‌ال‌هایی که ابراز کرده‌ام وفادار مانده‌ام. اگر این دیدگاه‌های کرده‌باشند این است که عزم مرا در اینکه ایده‌ال‌های من حقیقت و درست‌اند، راسخ‌تر کرده‌است.» افلاطون نخستین فیلسوفی است که معرفت را مطابق حقیقت نمی‌داند و دوگانگی و شکافی را بین این دو قرار می‌دهد. از نظر افلاطون آگاهی که ما در این جهان به دست دست می‌آوریم گرچه سوسمند و ضروری است ولی در مقام معرفت است و صرفاً معرفت به بازنمایی ایده‌های نابی است که صرفاً انعکاس‌شان در این جهان قابل فهم است. او معرفت را که صورت‌بندی تئوریکش در فلسفه او باور صادق

۱- کالت را همه ما می‌شناسیم اما بیشتر به عنوان فیلسوفی دشوارگو و دشوارفهم که کتاب قفطوری به نام «سنشج خرد ناب» را نوشته و فلسفه را به راه جدیدی هدایت کرده‌است. اما کالت و فلسفه‌اش تنها در این کتاب و دو نقد دیگر خلاصه نمی‌شود. چه‌سا کتاب‌ها و جزوه‌های کوچک‌تر او مثل «صلح پایدار»، «نزاع دانشکده‌ها»، «روشنگری چیست» و… بتوانند به نحو‌روشن‌تر و البته ساده‌تری، تفکر کالت و از آن مهم‌تر ماحصل اندیشه او را نمایندگی کنند. اندیشه‌های او در حوزه فلسفه سیاسی، اجتماعی و آموزش انقدر پیشروانه و آزاداندیشانه‌اند که در وضعیت امروز نیز همچنان خواندنی‌اند و همچنان به روشنگری می‌پردازند.

۲- کالت در کتاب صلح پایدار اصولی را مطرح می‌کند که اصول رسیدن به صلح یک پایدار جهانی ضروری‌اند. این اصول از حوزه حاکمیت ملی تا بین‌المللی و تا روابط دیگر خلاصه و نیز رابطه بین اخلاقی و فلسفه و حقوق و… با سیاست را دربرمی‌گیرد. بعضی از این اصول که شاید امروزه جالب‌تر باشند را بازگو می‌کنم: ارتش‌های ثابت باید به مرور زمان تماماً حذف شوند، ساختار مدنی تمامی کشورها باید جمهوری باشد، قانون بین‌الملل باید مبتنی بر فدرالیسم کشورها یا آزاد باشد، حق شهروندی جهان باید به مثابه پذیرش جهانی بیگانگان گرفته شود و…

۳- انتشار اسناد سفارتخانه‌های امریکا توسط ویکی‌لیکس، جای از تأثیرات سیاسی و رسانه‌ای بسیار گسترده در سطح جهان، می‌تواند در حوزه فلسفه و فلسفه سیاست نیز سوالات بسیاری را طرح کند. برای مثال اینکه آیا اساساً طبقه‌بندی اسناد و محرمانه خواندن آنها توسط یک دولت، حق آن دولت محسوب می‌شود یا اینکه نشان‌دهنده فاصله‌ای است قابل تامل بین مردم و دولت‌ها یا اینکه این موضوع می‌تواند به صلح نسبی بین برخی کشورها را به مخاطره بیندازد، عملی اخراقی است؟ (هرچند با مخفی کردن این اسناد از ابتدا هم موافق نباشیم.) و سوال‌های دیگری که می‌توانند ما را به تمرین تفکر در مورد مسائل روزمره سوق دهند.

۴- مقاله‌ای که ترجمه‌اش را خواهید خواند، نوشته ژولیان نیدا روملین، استاد فلسفه و تئوری دموکراتیک در دانشگاه مونخ و رئیس انجمن فلسفه آلمان است. این مقاله ۱۶دسامبر در نشریه Die Zeit منتشر شده و ترجمه انگلیسی آن، توسط دکتر اوکانل مترجم و نویسنده فلسفی در اختیار نشریه اینترنتی New APPS قرار داده شده است. نیدا روملین کوشیده است تا بر اساس نظر کانت مبنی بر تأکید بر «عمومیت» به مثابه شرط ضروری دموکراسی و نیز نیازمند بودن دموکراسی به آن، به این پرسش پاسخ دهد که آیا کانت در آرزوی ویکی‌لیکس بوده است یا به عبارت بهتر، آیا ویکی‌لیکس فراهم‌کننده شرط ضروری کانتی برای دموکراسی است؟ توضیح اینکه شرط عمومیت مسامحت‌ا همان چیزی است که امروزه به چرخش آزاد اطلاعات معروف بوده و سعی می‌کند با به حداقل رساندن فاصله بین دولت و ملت، به دستیابی به دموکراسی تمام‌عیار کمک کند. پیشنهاد می‌کنم که به صورت این مقاله بیش از محتوای آن توجه کنید،

اند پشته

حقیقت و ویکی لیکس

آیا در کلاه شعبده‌باز خرگوشی وجود دارد

حسین قوام



موجه‌است شناختی ابتر می‌شمارد و برای دست یازیدن به شناختی حقیقی از نظر او باید در عالم مثال به رویت و دیدن ایده‌ها پرداخت و همان‌جاست که حقیقت بر ما آشکار می‌شود. شاید به خاطر همین تفکیک دو عرصه حقیقت و معرفت. او را اولین ایده‌الیست و لاجرم پدر ایده‌الیست‌ها نامیده‌اند. ارسطو بر خلاف سلفش این دوگانگی را پذیرفت و به حضور عالم مثال و به تبع این حقیقتی غیر از معرفت تفدهایی اساسی وارد آورد و صرفاً حوزه شناخت را معرفت، که در صورت‌بندی تئوریکش به صورت نظریه مطابقت بروز پیدا کرد، دانست. از نظر او شناخت مطابقت علم با واقعیت بیرونی است و گرچه این شناخت طولی و تشکیکی است اما شناختی هم‌عرض این شناخت که حقیقت را دربربگیرد در فلسفه او قابل تصور نبود. او معرفت را همان حقیقت نامید و این تمایز را از بیخ و بن نادرست اعلام کرد. بعد از ارسطو تا کالت این اندام پذیرفته شد و دیگر فیلسوفان کمتر و مهجوری را می‌توان یافت که مدولاسیون نویی از ظهور حقیقت ارائه می‌دهند که از اندام ارسطویی اجتناب کنند و غیر از روایت ارتدوکسی از افلاطون طرح دیگری برای ظهور حقیقت چوبند.

در معرفت‌شناسی کالت دوباره با ظهور این دیواری و شکاف بین حقیقت و معرفت مواجه می‌شویم و ردای افلاطونی و این دشواری را بر قامت کانت می‌بینیم و به همین خاطر است که فلسفه او آغاز ایده‌الیسم آلمانی است که در فیشته و هگل به پختگی و رسیدگی‌اش می‌رسد. کالت با فرض گرفتن دو ساحت نوم و فنوم‌را راه را برای طرح مسئله حقیقت باز کرد. اما با محدود کردن شناخت به حوزه فنوم (پدیدار) نیز دسترسی به حقیقت را ناممکن و صرفاً اعلام کرد شناخت ما محدود به معرفتی است که از فیلتر زمان و مکان به دست‌مان رسیده‌است. برخلاف افلاطون، کالت قابل به شناختی‌اصیل‌تر و حقیقی‌تر که مربوط به حوزه نوم می‌شد، نشد. اما همین

کانت و ویکی لیکس

ژولیان نیدا روملین

ترجمه: وحید جعفرزاده‌دزی

می‌رسد با کارکرد عملی بسیار فاصله داشته باشد، کما اینکه خود کالت هم با طعنی گزنده می‌گوید: «از عبارات طنزآمیز (به سبوی صلح پایدار) که زمانی بر روی تابلوی مسافرخانه‌ای هلندی و بر ریمنه‌ای از تصویر یک گورستان حک شده بود، به عموم انسان‌ها اشاره دارد یا به طور خاص به سران کشورها، هرگز نمی‌توانند از جنگ سیر شوند یا تنها حکایت فیلسوفانی را بساز می‌گوید که آن روای خوش را در خیال می‌پروراند. پرسش فوق را می‌توان بی‌پاسخ گذاشت. (صلح پایدار، ترجمه محمد صوری) ۲۰۰ سال بعد از ظهور نظریه کانت معلوم شد که دانشمندان علوم سیاسی حوزه روابط بین‌الملل، بر اساس داده‌هایی که تا به امروز در اختیار دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که این نظریه صادق است. این شگفت‌آور است که نظریه غالب در روابط بین‌الملل که «نالیسم» خوانده می‌شود، هیچ توضیحی برای این داده‌ا ارائه نمی‌کند. نالیسم مخالف دولت‌هایی است که در سیاست خارجی، منحصراً بر اساس منافع ملی خود و بدون هیچ چارچوب فراملی رفتار می‌کنند. در این شرایط گونه‌ای از حالت طبیعی هابزی برقرار است که در آن منازعات تا توجه

این کدها به صدمات بی‌شماری را بر نحوه کارکرد دیپلماسی وارد خواهد کرد و بعد از این بازخوردها تا حدودی صلح اما توانمان از اصل و جان مساله غافل‌اند. اصل این مساله را باید در جای دیگری یافت. وضعیت آشفت‌ای که سیاستمداران درگیر با مطالب ویکی‌لیکس بسیار تلاش کرده‌اند تا آن را به شکل خویش‌تنداری یا حتی بی‌تفاوتی جلوه دهند، نشان دهنده این واقعیت است که حتی خود نقش آفرینان عرصه سیاست نیز به این مساله آگاهنداین ایمانوئل کانت است که فرد به بخشی از ادراک دولت تبدیل شده است- همین‌طور- این نکته برای ما حیاتی است- در دموکراسی‌ها، روابط بین‌الملل عمومی هستند: مباحثات بین‌المللی، هیچ بند توافقی- منجرانه‌ای

تعیین‌یافته‌اش ویکی‌لیکس دنیای ما را تغییر می‌دهد؟ دنیایی که به زعم آدورنو زندان بی‌سقی است که در آن دیگر اهمیت نلدن بدانیم چه چیزی به چه چیزی بستگی دارد و همه پدیده‌ها، تجسم ونشانه‌هایی از حکومت مطلق چیزی هستند که وجود دارد و دیگر ایدئولوژی به معنای اصیل، یعنی آگاهی کاذب، وجود ندارد و فقط تبلیغات برای این دنیا از طریق تکثیر کردن نسخه‌هایی از آن و دروغ‌های تحریک‌کننده‌ای که نه در پی ایجاد باور و عقیده بلکه درصدد حاکم کردن سکوت هستند، وجود دارد. یادآوری رسوایی واترگیت و برکناری نیکسون به یادمان می‌آورد که تنها یک چیز بعد از بر کناری نیکسون اتفاق افتاد و آن این بود که نیکسون دیگر رئیس‌جمهور امریکا نبود و هیچ ترکی بر نظام سیاسی امریکا ننشست و جامعه نمایش پرقدرت‌تر از پیش و این بار با ادعای صداقت و غسلی مسیحایی بر مسند خویش تکیه زد. نیکسون توسط معاون اولش در رئیس‌جمهور تازه امریکا شده بود از تعقیبات قضایی مصون ماند و دلسان بی‌سرو تو خاتمه پیدا کرد. الیور مالتوی ژورنالیست فرانسوی اخیراً ۱۰ فرمان لیبرال- کمونیست‌ها را در نشریه تکنیکارت چاپ کرد است که بند پنجمش این است که تو باید همه چیزت را به همه بگویی و رازی نداشته باشی. بر اشاعه فرهنگ تناف‌سازی و جریان آزاد اطلاعات تکیه کنی و در آن ممارست داشته باشی.

تمام شیریت باید با هم کار کنند و تعامل داشته باشند. آنها به‌شاعر «جهان دیگری ممکن است» می‌خواهند جهان را اینها ۱۰ اصل تغییر دهند و نظمی نو به جهان ببخشند. اصل پنجم آنها را شاید بتوان قانون اساسی ویکی‌لیکس خواند که خواستار آن است که مردم رانست در اطلاعاتی که کاخ سفید از دستگاه‌های دیپلماسی خود به دست می‌آورد، شریک کند و به این سان حقیقت را به مردم بازگو کند. حقیقت نام‌پذیر ویکی‌لیکس وقتی افشای می‌کند که ولادیمیر پوتین سرکرده فلیاست دولت مسکو اعلام می‌دارد که رابطه حسن‌ناش را وانشگتن ادامه می‌دهد و انگار آب از آب تکان نخورده‌است. دمای ویکی‌لیکس به در دست داشتن حقایق سیاسی دروغ می‌شود است که در اظهارنظرهای دول مختلف بعد از افشاگری‌های متعدد جولیان اسنایز خود را بیشتر نمایش داده‌است. شاید اطلاعات را بتوان در نظمی به گردش درآورد اما حقیقت نام‌پذیر توسط جاسوسان امریکایی تحت انقیاد درمی‌آید. و معرفت مسدلن دیپلماتیک قادر به انتقال بی‌نام و نشان درواش را به گردش درآوردن در سطح جهانی نیست. در ویکی‌لیکس هیچ اطلاعاتی از کارگران یا مجوز فرانسوی، مهاجران یا گئرنامه ساکن در اروپا و تمام کسانی که می‌شده‌ان را نامگذاری دولته‌ا بر وضعیت‌های مختلف هیچ‌است، یافت نمی‌شود. ویکی‌لیکس فقط حقیقتی را برای کسانی که در نظم موجود جهانی شمرده نمی‌شوند، فاش می‌کند؟ حقیقت امری ژئریک است که فراهوتنی را در پس هویت‌های مشخص نمایان می‌کند و به مباحثی همین خصوصیت ژئریکش سیاست را پدید می‌آورد. ویکی‌لیکس فقط چنین رویه‌ای را توجیه نمی‌تواند. هیچ سیاست نوینی شولد که صرفاً منتقل کننده هویت و در تنش‌آمیزترین حالتش حاوی سیاست هویتی است تا مثل همیشه یادآوری کند که در کلاه شعبده‌باز واقعاً خرگوشی وجود ندارد. تمام آن چیزی که ویکی‌لیکس حاوی آن است یک گزاره کوچک و وحشتناک است: امریکا وجود دارد.

نارند، همه چیز شفاف و قابل بررسی بوده و کسانی که در دموکراسی‌ها حکومت می‌کنند، خواست‌شان جلوگیری از هر گونه تزویر و سیاست مخفیانه است. همین شرط عمومیت، شکل‌دهنده بخش محوری صلح دموکراتیک کالت است. شکل دموکراتیک حقیقت، صلح بین جمهوری‌ها را مستقل از منافع خاص هر کدام از آنها، تنها تا زمانی تضمین می‌کند که اهداف و نحوه عمل این رژیم‌ها درسیاست‌های بین‌المللی شفاف و عمومی می‌توان آنها را اثبات نشده‌لست. یکی استقلال اقتصادی در شکل که همچنان که در دو مثال کلان و جنگ‌های آفریقا به اثبات رسید، صلح را تأمین نمی‌کند، دوم، مفاهیم اخلاقی مشترک و قربانت‌های فرهنگی است که مفاد این نظریه هم به تنهایی برای اجتناب از جنگ کافی نیستند. شگفت‌انگیزتر آنست که همین برای کشورها به‌صرف گسترش بی‌پایان دموکراسی‌ها و تعداد جنگ‌ها در دهه‌های اخیر، هرگز جنگی بین دو دموکراسی درنگرفته‌است. این مساله که هرگز چنان جنگی که لزوماً به عنوان اتفاقی نامحتمل تلقی شود، اتفاق نیفتاده است، موجب می‌شود این فرضیه را که دموکراسی‌ها منازعات‌طلب را بدون خشونت می‌می‌گیرند در فرضیه‌ای ببینیم که در عمل و به تجربه اثبات شده‌است. با این حال یکی از شروط بقای صلح دموکراتیک این است که رویه عمل سیاست خارجی دموکراسی‌ها باید خود را از رویه عمل دیکتاتوری‌ها متمایز سازد. استاد ویکی‌لیکس می‌گوید که به هر ترتیب، معیار عمومیت کافی نه‌تنها توسط رژیم‌های دیکتاتوری که هیچ‌چنین توسط دیپلماسی ایالات متحده و نیز همه دولت‌های غربی مورد سواستفاده قرار گرفته‌است. دلایل مسخره‌ای که برای جنگ عراق آورده شده، واضح‌ترین و متضخانه‌ترین مثالی است که تا امروز مطرح شده‌است. دموکراسی‌ها (عموم) تعمداً فریب داده شدند که اگر به نحو مناسی مطلع می‌شدند، احتمالاً با جنگ دوم عراق موافقت نمی‌کردنداین جنگ علیه یک رژیم دیکتاتوری بوده بنابراین فرض صلح دموکراتیک را نفی نمی‌کند. با این حال توجیه این فرض بر این تصور استوار است که سیاست‌های خارجی رژیم‌های دموکراتیک و دیکتاتوری‌ها به طرق بنیاداً متمایزی رفتار خواهند کرداین تفاوت بنیادین است که به واسطه ویکی‌لیکس در معرض پرسش قرار می‌گیرد. در این مساله، مساله زمانی است که ما در آن، سیاست خارجی دولت‌های دموکراتیک را بر اساس اصول شفافیت و حقیقت قرار دهیم. شهروندان یک حکومت دموکراتیک حق دارند از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های حکومت خود آگاه باشنداینکه ایالات متحده بر پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا صحه می‌گذارد و تمایل دولت اردوغان برای اصلاحات را مورد ستایش قرار می‌دهد و در همین زمان، سفیر امریکا در ترکیه اشاره می‌کند که همین رژیم پررژه اسلامی‌سازی (از آنجا که رابهرد امریکا موافق این پروژه نیست، بنابراین این گزارش محرمانه در تضاد با موضع علنی امریکا- در قبال ترکیه قرار می‌گیرد م)، ردیال کرده و علاوه بر این (به ادعای سفیر امریکا) از اساس فاسد‌است! نقض آشکار شرط عمومیت کلتی و مستعد فرسایش فساد‌شود! شکل رسمی رفتار دموکراتیک حکومت است که عبارت‌از: از شفافیت، انسجام و نظارت.

خبر

بررسی اخلاق کانتی در کمبریج

اخلاق کانتی توسط لورا دنیس در قالب کتابی که توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده مورد بررسی قرار گرفت. این اثر به بررسی کتاب معروف کانت با عنوان «متافیزیک اخلاق» می‌پردازد. می‌پردازد. بارزترین متفکر مکتب وظیفه‌گرایی اخلاقی، امانوئل کانت است. کانت معتقد است ما وظیفه داریم عمل نیک انجام دهیم، فارغ از آنکه نتیجه یا پیامدهای آن چه باشد. کانت در حوزه اخلاق اشاره مشهوری دارد مبنی بر اینکه من راست می‌گویم حتی اگر جهان بر هم بریزد.

به این معنا کانت هیچ حیثیتی برای نسبیت اخلاق قائل نیست و فراعز و وظایف، توجیهی به هیچ بعد دیگر رفتارها ندارد. کانت معتقد است قانون اخلاقی که معیار سنجش ارزش اخلاقی همه کردارها و رفتارهای ماست، قانونی است که بنیاد آن در خرد عملی یا وجدان بیدار انسانی است و آن، این است که چنان رفتار کن که بخواهی اصل رفتار تو، قانونی عمومی شود. کتاب «متافیزیک اخلاق» که کالت آن را در سال ۱۷۹۷ نوشته مشتمل بر نظریه حق و نظریه فضایت است. این کتاب آخرین اثر مهم کانت درباره فلسفه عملی است. تمرکز کانت در این اثر، موجود عقلانی به طور عام نیست بلکه وجود انسانی است و دیدگاه کانت درباره اخلاق، آزادی و روانشناسی اخلاق را گسترش می‌دهد. این کتاب با عنوان «متافیزیک اخلاق کانت: دیدگاهی انتقادی» توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است.

فراخوان همایش «اخلاق باور»

همایش «اخلاق باور» هفتم و هشتم سپتامبر ۲۰۱۱ (۱۶ و ۱۷ شهریور ۱۳۹۰) در دانشگاه بریستول انگلستان برگزار خواهد شد. برگزارکنندگان همایش «اخلاق باور» در نظر دارند در این همایش به مسائلی چون زیبایی‌شناسی، فمینیسم، جنسیت، ایدئولوژی، جستارهای روایی، تعلیم و تربیت، سیاست، نژاد، نظریه و ترجمه در نسبت با موضوع اصلی همایش بپردازند.علاقه‌مندان می‌توانند خلاصه مقالات خود را در ۴۰۰ کلمه و تا اول ماه مارس ۲۰۱۱ (دهم اسفندماه ۱۳۸۹) به پست الکترونیکی –ethics@freception.com ارسال کنند. اصل مقالات نیز باید پس از پذیرش خلاصه آنها تا بیستم جولای ۲۰۱۱ (۲۹ تیرماه ۱۳۹۰) در پنج هزار کلمه به دبیر‌خانه این همایش ارسال شود. □

دوره «خوانش دیالکتیک روشنگری»

دوره «خوانش دیالکتیک روشنگری» اثر هورکهایمر و آدورنو با حضور دکتر محمدعلی مرادی دانش‌آموخته دانشگاه برلین از سوی گروه جامعه‌شناسی علم و معرفت انجمن جامعه‌شناسی ایران در هفت جلسه از ۱۴ دی‌ماه روزهای سه‌شنبه ساعت ۱۲ تا ۱۴ برگزار می‌شود. □

جایزه پرومتئوس به هیلاری پاتنم رسید

جایزه معتبر پرومتئوس در سال ۲۰۱۰ میلادی از سوی انجمن فیلسوفان امریکا به هیلاری پاتنم فیلسوف امریکایی و استاد فلسفه دانشگاه هاروارد رسید. این جایزه به سبب تلاش‌ها و آثار تاثیرگذار پاتنم در حوزه فلسفه و علم به او تعلق گرفته‌است. این جایزه هر دو سال یک بار اهدا می‌شود و به کسانی تعلق می‌گیرد که نقش مهمی در توسعه و پیشرفت فلسفه و علم داشته باشند. هیلاری پاتنم ریاضیات و فلسفه را در دانشگاه پنسیلوانیا فراگرفت و تحصیلات تکمیلی‌اش را ابتدا در دانشگاه هاروارد و سپس در دانشگاه یوسی‌ای‌ال گذراند و در همان جا مدرک دکترایش را اخذ کرد. او در کنار ریچارد رورتی و دیگر اندیشمندان پساحتلایی جان تاز‌های در پراگماتیسم دمیدند و آن را در چشم‌انداز همگان، از فیلدسپاتنم افزون بر رورتی مخالفان ایشان، قرار دادند. پاتنم افزون بر رورتی از فیلسوفان بزرگ دیگر اواخر دهه هفتاد و یلغرد اورمان کواین و نلسون گودمن تاثیر پذیرفته‌است. اگرچه رهیافت‌های وی همانندی‌های بسیاری با رویکردهای ایشان دارد ولی همواره تفاوت خود با ایشان را گوشزد کرده‌است و منتقد رهیافت نسبی‌انگارانه آنها بوده‌است. □

ارزش حقیقت منتشر شد

کتاب «ارزش حقیقت» اثر مارسل هناف از سوی انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر شد. نویسنده در این کتاب به بررسی نسبت میان مفهوم حقیقت و پول و سرمایه می‌پردازد. این کتاب توسط جین لوئیس مورهیج به انگلیسی برگردانده شده‌است. نویسنده این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مبادله و تجارت می‌تواند انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک کند؟ آیا کالاهای فیزیکی و ملموسی وجود دارند که خارج از منطق بازار باشند و از آن بگریزند؟ او در ادامه این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا ارتباطی میان حقیقت که هدف فلسفه است و پول وجود دارد و آیا حقیقت قابل قیمت‌گذاری است. این کتاب چاپ جدید به شمار می‌رود و در سال ۲۰۰۲ جایزه فلسفه آکادمی اخلاق و علوم سیاسی فرانسه را به خود اختصاص داده‌است. مارسل هناف استاد دانشگاه کالیفرنیا در سانتیاگو است.